

**Critique and Examination of the Salafi Quranic Argument for
the Prohibition of *Istighātha*, Relying on Verse 18 of
Surah al-Jinn, from the Perspective of the School
of Ahl al-Bayt and the Views of Exegetes**

Reza Mollazadeh Yamchi¹

Mansoureh Arjmandifar²

Hamid Imandar³

Abstract

The issue of "istighātha" (seeking help) from those other than God and its relationship to the fundamental principle of unity in worship (*tawhūd 'ibādī*) has long been a central point of theological debate and has become one of the most contentious points of divergence between the Salafi movement and the majority of Muslims, with far-reaching practical consequences. Therefore, a precise elucidation of the Quranic foundations of this discussion is essential to dispel misunderstandings. This research, using a descriptive-analytical method, critically examines and critiques the Salafi argument prohibiting *istighātha* citing verse 18 of Surah al-Jinn ("And that the mosques are for Allah, so do not invoke with Allah anyone"), drawing on the exegeses of both Sunni and Shia scholars as well as the school of Ahl al-Bayt (peace be upon them). The findings indicate that the Salafi argument suffers from a selective interpretation of "al-masājid" as generally referring to all places of worship, and an unwarranted generalization of the prohibition "fa-lā tad'ū" (so do not invoke) to any form of non-worshipful calling. In contrast, the multiple meanings of "al-masājid" (such as the organs of prostration, i.e., the limbs used in *sujūd*, i.e., prostration) and the restriction of the prohibition to "worshipful supplication" and "polytheism"—as held by the majority of Quranic exegetes and in light of the occasion of revelation (*sha'n al-nuzūl*)—do not accommodate this expansive interpretation. Furthermore, the Salafi deduction conflicts with other Quranic verses (such as verse 64 of Surah al-Nisa' and verse 97 of Surah Yusuf) that indicate the permissibility of *tawassul* (seeking mediation). In contrast, a more coherent interpretation, inspired by the school of Ahl al-Bayt (peace be upon them) and the general view of exegetes, regards the verse as an emphasis on

1. Postdoctoral Researcher in Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University.

3. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Shiraz.

monotheism in worship and a prohibition of polytheism. It distinguishes between this verse and legitimate *istighātha* and *tawassul*—invoking the friends (*awliyā*) of Allah as conduits of divine grace and not as partners to Allah. Thus, the boundary between monotheism and polytheism lies in one's intention and belief in the status of these intermediaries.

Keywords: Verse 18 of Surah al-Jinn, *istighātha*, unity in worship, Salafiyyah, polytheism, *tawassul*, Ahl al-Bayt (peace be upon them).

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الثالثة عشرة، العدد الواحد والخمسون

رجب - رمضان ١٤٤٧ق

الاستدلال القرآني للسلفية على تحريم الاستغاثة اعتماداً على الآية ١٨ من سورة الجن وتقلده وتحليله من منظور مذهب أهل البيت عليهم السلام وآراء المفسرين

رضا ملازاده يامچی^١

منصوره ارجمندی فر^٢

حميد ايمان دار^٣

الملخص

تعد مسألة «الاستغاثة» بغير الله وعلاقتها بمبدأ «التوحيد العبودي» من القضايا الكلامية القديمة، وكانت نقطة خلاف مركزية بين السلفية وجمهور المسلمين، مع تبعات عملية واسعة. لذلك، من الضروري توضيح الأسس القرآنية لهذه القضية بصورة دقيقة لتجنب سوء الفهم. تستخدم هذه الدراسة المنهج الوصفي التحليلي لنقد استدلال السلفية على تحريم الاستغاثة استناداً إلى الآية ١٨ من سورة الجن: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾، مع الاعتماد على تفاسير الفرق الإسلامية ومذهب أهل البيت عليهم السلام. تُظهر النتائج أن استدلال السلفية، المبني على تفسير انتقائي لكلمة «المساجد» بصورة عامة لأماكن العبادة، وتعميم نهى «فَلَا تَدْعُوا» لكل دعوة غير عبادية، يعاني من قصور. في المقابل، يرى جمهور المفسرين ومعظم المفسرين المستندين إلى شأن النزول، أنّ «المساجد» لها معانٍ متعددة (مثل أعضاء السجود)، وأنّ انصراف النهي إلى "دعاء العباد" و"الشرك في الألوهية" عند جمهور المفسرين لا يقبل ذلك التفسير الموسع في ضوء شأن النزول. كما أن استدلال السلفية يتعارض مع آيات أخرى (مثل آية ٦٤ من سورة النساء و٩٧ من سورة يوسف) التي تشير إلى جواز التوسل. بالتالي، إنّ تفسير أهل البيت عليهم السلام يرى أن الآية تؤكد على توحيد العبادة ونهي الشرك في الألوهية، مع التمييز بين الاستغاثة المشروعة - أي الدعاء للأنبياء كوسيط في الفيض وليس كشريك لله - وبين الشرك. وبذلك فإنّ الخط الفاصل بين التوحيد والشرك في النية والاعتقاد يكمن في موقع الوسائط.

الألفاظ المحورية: آية ١٨ من سورة الجن، الاستغاثة، التوحيد العبادي، السلفية، الشرك، التوسل، أهل

البيت عليهم السلام.

١. باحثة في مرحلة مافوق الدكتوراه في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات، جامعة الفردوسي، مشهد (الكاتبة المسؤولة).

٢. أستاذ مساعد، قسم الفقه ومبادئ الحقوق الإسلامية، جامعة پیام نور.

٣. أستاذ مساعد في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات، جامعة شيراز.

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال سیزدهم، شماره پنجاه و یکم، زمستان ۱۴۰۴

نقد و بررسی استدلال قرآنی سلفیه بر تحریم استغاثه با تکیه بر آیه ۱۸ سوره جن از منظر مکتب اهل بیت علیهم السلام و آرای مفسران

رضا ملازاده یامچی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶

منصوره ارجمندی فر^۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵

حمید ایمان دار^۳

چکیده

مسئله «استغاثه» از غیر خداوند و ارتباط آن با اصل بنیادین «توحید عبادی»، از دیرباز کانون مباحث کلامی بوده و به یکی از نقاط افتراق چالش برانگیز میان جریان سلفیه و جمهور مسلمانان، با پیامدهای عملی گسترده، تبدیل شده است. از این رو، تبیین دقیق مبانی قرآنی این بحث برای رفع سوءبرداشت‌ها امری ضروری است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، به نقد و بررسی استدلال جریان سلفیه در تحریم استغاثه با استناد به آیه ۱۸ سوره جن ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ و با تکیه بر تفاسیر فریقین و مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که استدلال سلفیه از تفسیر گزینشی «المساجد» به طور کلی به امکان عبادی و تعمیم نهی «فَلَا تَدْعُوا» به هر گونه خواندن غیرعبادی رنج می‌برد؛ درحالی‌که معانی متعدّد «المساجد» (مانند اعضای سجود) و انصراف نهی به «دعای عبادی» و «شُرک در الوهیت» نزد جمهور مفسران و با توجّه به شأن نزول، این تفسیر موسع را برنمی‌تابد. افزون بر این، استنباط سلفی با آیات دیگری از قرآن (مانند آیه ۶۴ سوره نسا و ۹۷ سوره یوسف) که بر جواز توسّل دلالت دارند، در تعارض است. در مقابل، تفسیری منسجم‌تر، با الهام از مکتب اهل بیت علیهم السلام و عموم مفسران، آیه را تأکیدی بر توحید در عبادت و نهی از شرک در الوهیت دانسته و میان آن با استغاثه و توسّل مشروع - خواندن اولیای الهی به عنوان واسطه فیض و نه شریک خداوند - تفکیک قائل می‌شود. بدین ترتیب، مرز توحید و شرک در تبت و اعتقاد به جایگاه واسطه‌ها نهفته است.

واژگان کلیدی: آیه ۱۸ سوره جن، استغاثه، توحید عبادی، سلفیه، شرک، توسّل، اهل بیت علیهم السلام.

۱. پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور.

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز.

مسئله اصلی این پژوهش، به چگونگی استناد جریان سلفیه به آیه ۱۸ از سوره جن ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾، برای اثبات حرمت و شرک‌آمیز بودن استغاثه از غیر خداوند، به‌ویژه استغاثه از انبیا و اولیای الهی پس از وفات ایشان بازمی‌گردد. جریان سلفیه، با تکیه بر فهمی خاص از این آیه، مدّعی است که هر گونه «خواندن» یا «دعوت» غیر از خداوند، مصداق شرک در عبادت است و این حکم، شامل طلب یاری و حاجت از پیامبران و صالحان پس از مرگ آنان نیز می‌شود.

ادّعی محوری سلفیه بر این مبنا استوار است که عبارت ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾، بیانگر اختصاص تام و انحصاری «مساجد» به خداوند است. در تفسیر ایشان، «مساجد» نه تنها به معنای اماکن خاص عبادی، بلکه گاه به معنای خود افعال عبادی یا اعضایی که با آن سجده انجام می‌شود نیز تعمیم داده می‌شود و در هر حال، این «مساجد» به طور کلی به خداوند اختصاص دارد. بر این اساس، بخش دوم آیه، ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾، به‌عنوان یک نهی مطلق و عام تفسیر می‌شود که هر گونه خواندن، ندا کردن یا طلب یاری از هر موجودی غیر از خداوند را در کنار خداوند، ممنوع و شرک‌آلود می‌سازد. از این منظر، استغاثه به اولیای الهی، حتی اگر به قصد قربت و با اعتقاد به این‌که آنان بندگان مقرب خداوند هستند، صورت پذیرد، از مصادیق «دعوت غیرالله همراه با الله» تلقی شده و با اصل توحید عبادی در تعارض است.

از این رو، مسئله مشخصی که این تحقیق در پی حل آن است، این‌که: چگونه می‌توان با تکیه بر روش تفسیری جامع و با در نظر گرفتن کثرت معانی واژگان کلیدی آیه و قراین داخلی و خارجی، تفسیری دقیق از آیه ۱۸ سوره جن ارائه داد که ضمن تبیین مرز توحید و شرک، تعارض ظاهری میان این آیه و سایر ادلّه قرآنی و روایی دالّ بر جواز توسّل را برطرف سازد؟ به عبارت دیگر، این پژوهش به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که مبانی استنباط سلفیه تا چه حدّ با اصول فهم قرآن و دیدگاه جمهور مفسران سازگار است و کدام تفسیر، انسجام درونی بیشتری با مجموعه معارف اسلامی دارد.

«توحید عبادی»، به‌مثابه گوهر بنیادین پیام انبیا، اساس نظام اعتقادی اسلام را پی‌ریزی می‌کند. این اصل که انحصار پرستش را به ذات احدیّت اختصاص می‌دهد، معیار تمایز ایمان و شرک بوده و چارچوب معنایی اعمال عبادی مسلمانان را مشخص می‌سازد. از این رو، هر عملی که به‌گونه‌ای شائبه شرک در عبادت را دربرداشته باشد، نیازمند مداقه دقیق در چارچوب تعالیم

اسلامی است. در میان مفاهیم مورد مناقشه تاریخ اندیشه اسلامی، به ویژه سده های اخیر، «استغاثه» (طلب یاری و فریادرسی از غیر خدا) کانون مباحثات کلامی و فقهی گسترده ای بوده و ارتباط آن با توحید عبادی به چالش کشیده شده است.

اهمیت این بحث زمانی تصاعد می یابد که مشاهده می شود استغاثه به انبیا، ائمه و اولیای الهی پس از وفاتشان، به اصلی ترین نقطه افتراق میان جریان فکری سلفیه و جمهور مسلمانان (از جمله مکتب اهل بیت علیهم السلام) تبدیل شده است. این شکاف فکری، نظری صرف نمانده و پیامدهای عملی مهمی را در رفتار فردی و مناسبات بین مذهبی در جهان اسلام به دنبال داشته است.

جریان سلفیه، با تفسیری انحصاری از نصوص، هر گونه استغاثه از غیر حق، از جمله طلب حاجت از اولیا، پس از رحلت را شرک صریح در عبادت و خروج از دایره توحید قلمداد کرده و بر تحریم مطلق آن اصرار می ورزد. در مقابل، اکثریت قاطع علمای اسلامی در ادوار مختلف، با طرح تفکیک میان مراتب توحید و تمایز دقیق استغاثه مشروع و شرک آمیز، این اطلاق را برتافتاده و برای جواز گونه هایی از استغاثه، ادله ای متین از کتاب و سنت اقامه کرده اند.

با عنایت به پیامدهای تفکیر و تفرقه آفرین این موضوع و ضرورت تبیین عالمانه معارف قرآنی، انجام یک پژوهش علمی، مستند و همه جانبه برای نقد مبانی قرآنی دیدگاه سلفیه امری گریزناپذیر است. این تحقیق، با تمرکز بر یکی از آیات کلیدی مورد استناد آنان، یعنی آیه ۱۸ سوره جن، می کوشد تا با واکاوی تفاسیر و ارائه تحلیلی دقیق از منظر مکتب اهل بیت علیهم السلام و آرای جمهور مفسران، ابعاد مسئله را روشن ساخته و به ارائه فهمی متوازن و مستدل از آیه یادشده کمک رساند.

مراد از «جریان سلفیه» در این پژوهش، جریان فکری خاصی است که در اصول و فروع بر پیروی مطلق از سلف صالح تأکید دارد و آرای آن، توسط شخصیت هایی چون ابن تیمیه حرّانی (م ۷۲۸ق) و محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ق) تدوین شده است. پژوهش حاضر، نقد خود را بر آرا و استدلال های ابن تیمیه (به عنوان نظریه پرداز اصلی) و عبدالعزیز بن باز (م ۱۴۲۰ق) (به عنوان نماینده برجسته معاصر) متمرکز می سازد.

اهمیت موضوع «توسّل» و مباحث مرتبط با آن سبب شده است که این حوزه همواره مورد توجه پژوهشگران باشد. آثار موجود را می توان به چند دسته کلی تقسیم کرد: ۱- برخی به صورت عام به اثبات مشروعیت توسّل و پاسخ به شبهات پرداخته اند. ۲- گروهی دیگر دیدگاه های جریان های خاص مانند وهابیت را در این زمینه بررسی کرده اند و ۳- دسته ای نیز به صورت متمرکز به یکی از مصادیق آن مانند «شفاعت» یا «زیارت قبور» پرداخته اند.

به عنوان نمونه، مقاله «تبیین دیدگاه سلفیان در مورد توسّل، استغاثه، طلب شفاعت و زیارت اهل قبور و نقد آن از منظر قرآن و حدیث» (انصاریان، ۱۴۰۲)، پژوهشی جامع و نزدیک به موضوع این مقاله است. آن تحقیق به درستی دیدگاه سلفیان را در چهار محور اصلی تبیین کرده و با استناد به آیات و روایات متعدّد، به نقد کلی آن دیدگاه‌ها پرداخته است. این اثر، یک نمای عمومی و ارزشمند از گستره این مبحث ارائه می‌دهد.

با این حال، وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در رویکرد و عمق تحلیل آن نهفته است؛ در حالی که اغلب پژوهش‌های پیشین به بررسی کلی ادلّه و ارائه نقدهای عمومی پرداخته‌اند. این مقاله بر واکاوی تفسیری و ریشه‌ای مهم‌ترین مستند قرآنی سلفیه، یعنی آیه ۱۸ سوره جن، تمرکز می‌کند. همچنین به جای بررسی پراکنده آیات متعدّد، با تحلیل عمیق واژگان کلیدی «المساجد» و «فَلَا تَدْعُوا» در گستره وسیعی از تفاسیر فریقین و روایات مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، نشان می‌دهد که استنباط سلفیه چگونه از یک بنیاد تفسیری خاص و گزینشی نشئت می‌گیرد. این تحلیل متمرکز و عمیق تفسیری که مبنای استدلال قرآنی سلفیه را به چالش می‌کشد، شکافی پژوهشی است که مقاله حاضر در صدد پر کردن آن است و نوآوری اصلی آن محسوب می‌شود.

۱. مبانی مفهومی استغاثه و توحید عبادی و تبیین دیدگاه سلفیه

۱-۱. چیستی استغاثه و توحید عبادی از منظر سلفیه و پیامدهای آن

در اندیشه سلفیه، «توحید عبادی» از جایگاه محوری برخوردار است و به معنای اختصاص تمامی اشکال عبادت، اعم از دعا، نذر، ذبح، طواف، استغاثه و سایر اعمال عبادی، تنها به خداوند متعال است. از این منظر، هر گونه عملی که شائبه شریک قرار دادن غیر خدا در این امور را داشته باشد، شرک اکبر و نابخشودنی تلقی می‌شود. «استغاثه» که به معنای طلب یاری و فریادرسی در سختی‌ها و شداید است، یکی از مصادیق بارز عبادت در نگاه سلفیه محسوب می‌شود.

بر این اساس، دیدگاه خاص سلفیه آن است که هر گونه استغاثه و طلب یاری از غیر خداوند، به‌ویژه از انبیا و اولیا، پس از وفات ایشان، مصداق بارز شرک اکبر و خروج از دین تلقی می‌شود (بن‌باز، ۱۴۲۰ق، ۲: ۳۸۸؛ ابن تیمیّه، بی‌تا: ۱۸). ایشان معتقدند که افراد درگذشته قدرتی در عالم مادی ندارند و توسّل به آنان به معنای قائل شدن نوعی قدرت و تأثیرگذاری مستقل برای ایشان در کنار خداوند است. امری که با عمل بت پرستان مشابهت داشته و با یگانگی خداوند در الوهیت و

ربوبیت منافات دارد (بن باز، ۱۴۲۰ق، ۲: ۳۸۸). این رویکرد، پیامدهای گسترده‌ای در پی داشته و منجر به تحریم بسیاری از اعمال و باورهای رایج در میان سایر مذاهب اسلامی شده است. اعمالی نظیر ساختن بنا بر قبور، تیرک جستن به آثار انبیا و اولیا و برگزاری مراسم یادبود برای آنان، همگی در چارچوب این تفکر، به‌عنوان مظاهر شرک یا بدعت‌های منجر به شرک، مردود شمرده می‌شوند.

۲-۱. مستندات قرآنی سلفیه در تحریم استغاثه

یکی از مهم‌ترین و پرتکرارترین مستندات قرآنی که جریان سلفیه برای تحریم استغاثه و هر گونه خواندن غیر خدا به آن استناد می‌کند، آیه ۱۸ سوره جن است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ و مساجد از آن خداست، پس هیچ‌کس را با خدا نخوانید. سلفیه در استدلال به این آیه، بر دو بخش کلیدی تأکید می‌ورزند: الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ؛ ایشان حرف لام در عبارت «لِلَّهِ» را لام اختصاص و ملکیت تام معنا می‌کنند. بدین ترتیب، «مساجد» به طور کامل و انحصاری به خداوند تعلق دارد و هیچ موجود دیگری در آن شریک نیست. این اختصاص، فارغ از معنایی که برای «المساجد» در نظر گرفته شود، صادق است. مفسران فریقین برای این واژه معانی متعددی را مطرح کرده‌اند که سلفیه با تکیه بر برخی از آن‌ها استدلال خود را پیش می‌برد:

اماکن عبادت: این معنا که رایج‌ترین دیدگاه است، در طیف وسیعی از تفاسیر متقدم و متأخر تأکید شده است. در میان اهل سنت، مفسران متقدمی چون مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق، ۴: ۴۶۴) و طبری (۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳) و چهره‌های شاخصی چون فخر رازی (۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳) بر آن تصریح کرده‌اند. این دیدگاه در منابع اصلی شیعه نیز، مانند التبیان شیخ طوسی بازتاب یافته است (طوسی، بی تا، ۱۰: ۱۵۵).

اعضای سجود: دیدگاه مهم دیگر، تفسیر «المساجد» به اعضای هفت‌گانه سجود (پیشانی، دست‌ها، زانوها و پاها) است. این معنا در منابع لغوی متقدم همچون معانی القرآن فراء ریشه دارد (فراء، ۱۹۸۰م، ۳: ۱۹۴) و در تفاسیر برجسته اهل سنت مانند الکشاف زمخشری نیز مطرح شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۲۹). این تفسیر در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، جایگاه ویژه‌ای داشته و به صورت مستند در روایات و تفاسیری چون تفسیر قمی (قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۹۰) و نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۳۹) بیان گردیده است.

کل زمین: برخی دیگر از مفسران، با استناد به حدیث نبوی «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا»، دامنه «المساجد» را به کل کره زمین تعمیم داده‌اند. این رأی که از حسن بصری نقل شده است، در تفاسیر مهمی چون *الکشاف* (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۲۹) و *التفسیر الکبیر* (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳) آمده و در دوران معاصر نیز مورد تحلیل قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹).

عمل سجود: در نهایت، دیدگاهی که «المساجد» را مصدر میمی به معنای خود «عمل سجود» می‌داند نیز در آثار مفسران متقدمی چون ابن‌قتیبه (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق: ۴۲۰) و سمرقندی (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷) به چشم می‌خورد.

مفسران بر اختصاص مساجد به خداوند و لزوم عبادت خالصانه تأکید کرده‌اند. برخی این اختصاص را به معنای پاک نگه‌داشتن مساجد از شرک می‌دانند، مشابه آنچه یهود و نصاری انجام می‌دادند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۴: ۴۶۴؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۲۹).

آلوسی می‌گوید: اگر مساجد برای خداست، شرک در آن‌ها قبیح‌تر است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۱۰۲). ابن‌عاشور لام «لله» را لام استحقاق می‌داند و مقصود اولیه را مسجد الحرام می‌داند که مشرکان در آن بت گذاشته بودند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ۲۹: ۲۲۳).

حرف فاء در «فَلَا تَدْعُوا» تفریع بر اختصاص مساجد به خداست. فعل «لَا تَدْعُوا»، شامل هر گونه خواندن، پرستش و استغاثه از غیرخداست. «مَعَ اللَّهِ» هر نوع شریک قرار دادن را حتی به‌عنوان واسطه، در بر می‌گیرد. «أَحَدًا» این نهی را به تمامی مخلوقات تسری می‌دهد.

بسیاری «فلا تدعوا» را به معنای فلا تعبدوا (فیروزآبادی، بی‌تا: ۴۸۹؛ تستری، ۱۴۲۳ق: ۱۷۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷) یا فلا تشرکوا (فراء، ۱۹۸۰م، ۳: ۱۹۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳؛ طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۱۵۵) تفسیر کرده و بر اخلاص در عبادت تأکید کرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱۰: ۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۶۰).

استدلال سلفیه چنین است: چون مساجد منحصراً برای خداست، خواندن غیر او شرک است. آن‌ها این حکم را به خارج مساجد نیز تعمیم داده و دعوت از غیرخدا را - اگر با اعتقاد به قدرت ماورایی باشد - عبادت غیرخدا می‌شمارند. این شامل استغاثه از انبیا و اولیا پس از وفات می‌شود و هر گونه توسل با شائبه عبادت را مردود می‌شمارد.

برخی مفسران با تأکید بر اخلاص کامل در دعا، مبانی سلفیه را تقویت کرده‌اند. قتاده اشاره

می‌کند که یهود و نصاری در معابد خود شرک می‌ورزیدند، پس خداوند پیامبر را امر کرد که دعوت را در مساجد خالص گرداند (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۲۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۸: ۲۵۶). از حسن بصری نقل شده است که هنگام ورود به مسجد گفته شود: «لا إله إلا الله، لا أَدْعُو مع الله أحدا» (طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۱۵۵).

در مقابل، سبحانی تبریزی می‌گوید: مراد از دعوت، «دعوت عبادی» است و این نهی شامل مراسم فاتحه یا تجلیل از شخصیت‌ها نمی‌شود؛ زیرا عبادت نیستند. وی استدلال و هابیتون مبنی بر اختصاص به احیا را رد می‌کند و محور استدلال را عدم عبادی بودن خواندن غیر (بدون اعتقاد به الوهیت) می‌داند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۲۹: ۲۴۰-۲۴۱).

بنابراین، سلفیه با تکیه بر ظاهر آیه و تفسیر خاص واژگان کلیدی، به یکی از محکم‌ترین ادله قرآنی خود برای تحریم استغاثه و خواندن غیرالله می‌رسند.

۳-۱. واکاوی تفسیری عبارت «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»

۳-۱-۱. طیف معانی «المساجد» در آرای مفسران فریقین

واژه «المساجد» در آیه ۱۸ سوره جن، کانون توجه و بحث‌های تفسیری گسترده‌ای در میان مفسران شیعه و سنی بوده است. این گستردگی، منجر به ارائه معانی متعددی برای این واژه شده است که هر یک پیامدهای خاص خود را در فهم آیه به دنبال دارد. در ادامه، به بررسی و دسته‌بندی این معانی بر اساس آراء مفسران پرداخته می‌شود:

اماکن و مواضع عبادت (مساجد، کلیساها، کنیسه‌ها و معابد): این تفسیر، متبادرترین معنای «المساجد» است. بیشتر مفسران آن را به اماکن عبادت تفسیر کرده‌اند که باید از شرک پاک باشند. این رویکرد در تفاسیر متقدم (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۴: ۴۶۴؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۶: ۳۶۶؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۱۰: ۲۵۸؛ طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۱۵۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱۰: ۵۵؛ ماوردی، بی‌تا، ۶: ۱۱۹)، آثار مفسران میانه (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۶۰؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ۵: ۴۸؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ۱۰: ۵۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۲۵۳؛ ابن‌عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۱۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۸: ۲۵۶؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ۹: ۴۶؛ حقی برسوی، بی‌تا، ۱۰: ۱۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۱۰۴؛ مظهری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۹۲؛ صاوی،

۱۴۲۷ق، ۴: ۲۷۳؛ مراغی، بی تا، ۲۹: ۱۰۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۹: ۳۳۴) و تفاسیر معاصر (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۷: ۴۴۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ۱۹: ۹۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۹: ۱۹۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۲۳: ۱۶۲؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲۹: ۱۷۵؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ۷: ۲۵۱؛ طب، ۱۳۶۹، ۱۳: ۲۳۷؛ میدانی، ۱۳۶۱، ۵: ۶۱۱) منعکس شده است.

اعضای هفت گانه سجود: بسیاری از مفسران «المساجد» را به اعضای هفت گانه سجده تفسیر کرده اند که در والاترین خضوع به کار می روند و باید مختص خداوند باشند. این رویکرد در هر دو مکتب بازتاب گسترده دارد. در منابع اهل سنت، نحویون و مفسران اولیه چون فراء (۱۹۸۰م، ۳: ۱۹۴) و مفسران برجسته ای نظیر زمخشری (۱۴۰۷ق، ۴: ۶۲۹) و فخر رازی (۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳) این معنا را مطرح کرده اند. در منابع شیعه، این تفسیر از برجستگی ویژه ای برخوردار است و به طور مستقیم به روایات ائمه، به ویژه مناظره امام جواد علیه السلام با فقهای دربار معتصم، استناد می کند. این معنا در کهن ترین منابع تفسیری امامیه نظیر تفسیر قمی (۱۳۶۳، ۲: ۳۹۰)، آثار طوسی (بی تا، ۱۰: ۱۵۵) و طبرسی (۱۳۷۲، ۱۰: ۵۶۰) بیان شده و در دوران معاصر توسط علامه طباطبایی (۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹) و سبحانی (۱۳۹۵، ۲۹: ۲۴۰) تأیید شده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۰۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۲۵۳؛ ابن عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۸: ۲۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۱۰۲؛ مظهري، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۹۲؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۹۹؛ صاوی، ۱۴۲۷ق، ۴: ۲۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ۱۹: ۹۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۹: ۱۹۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۲۳: ۱۶۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۲۹: ۲۴۰).

خود عمل سجود (مصدر میمی): برخی دیگر «المساجد» را جمع «مَسْجِد» (به فتح جیم) به عنوان مصدر میمی دانسته اند که به معنای خود «سجود» یا «سجده ها» است. در این صورت، آیه بیانگر آن است که عمل سجود و نهایت خضوع، تنها برای خداوند است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق: ۴۲۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۲۵۳؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ۹: ۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۱۰۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۹: ۱۹۲؛ میدانی، ۱۳۶۱، ۵: ۶۱۱).

تمامی کره زمین: با استناد به حدیث نبوی «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا»، گروهی از مفسران «المساجد» را به معنای تمام سطح کره زمین دانسته اند. این دیدگاه، عبادت خداوند را به مکان خاصی محدود نمی کند و برگسترگی مالکیت الهی بر زمین تأکید دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۶۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۸۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ۱۰: ۲۵۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴:

۶۲۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۲۵۳؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ۹: ۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۱۰۲؛ مظهري، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۹۲؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۹۹؛ صاوی، ۱۴۲۷ق، ۴: ۲۷۳؛ مراغی، بی تا، ۲۹: ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ۱۹: ۹۴).

مساجد معین و خاص (مانند مسجدالحرام، بیت المقدس یا کعبه): برخی مفسران، با توجه به شأن نزول احتمالی آیه یا اهمیت برخی مساجد، «المساجد» را به مساجد خاصی تفسیر کرده‌اند. این تفسیر، اغلب با هدف تأکید بر حرمت ویژه این اماکن و لزوم پاسداشت توحید در آن‌ها صورت گرفته است (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۱۰: ۲۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۲۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۲۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۸: ۲۵۶؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ۹: ۴۶؛ حقی برسوی، بی تا، ۱۰: ۱۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۱۰۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۲۹: ۲۲۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹).

نمازها (الصلوات): دیدگاه دیگری که به‌ویژه از حسن بصری نقل شده، «المساجد» را به معنای «نمازها» می‌داند. در این صورت، آیه بر این نکته تأکید دارد که نمازها برای خداست و نباید در آن‌ها غیر او خوانده شود (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷؛ ماوردی، بی تا، ۶: ۱۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳؛ ابن عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹).

ائمه علیهم السلام: در برخی روایات و تفاسیر شیعی، «المساجد» به ائمه اطهار علیهم السلام یا اوصیای پیامبر ﷺ تفسیر شده است. این تفسیر، معمولاً در چارچوب فهم باطنی یا تأویلی از قرآن و با تأکید بر نقش محوری ائمه در هدایت و رهبری دینی جامعه اسلامی ارائه می‌شود (قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۹۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۳۹؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۹۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۹: ۱۹۲). این تنوع در معانی، نشان‌دهنده ظرفیت بالای واژگان قرآنی و امکان برداشت‌های چندگانه از آن‌هاست که هر یک می‌تواند بر جنبه‌ای از حقیقت مورد نظر آیه پرتوافکند.

۲-۳-۱. دلالت «لِلَّهِ» بر اختصاص انحصاری و پیامدهای تفسیری آن

عبارت «لِلَّهِ» در آیه شریفه، نقش کلیدی در تعیین قلمرو توحید عبادی دارد. مفسران عموماً حرف «لام» را مفید معنای «اختصاص»، «استحقاق» و گاه «ملکیت» دانسته‌اند که بر تعلق انحصاری «المساجد» به خداوند دلالت دارد.

بسیاری از مفسران تصریح کرده‌اند که «المساجد» مختص خداست (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۲۵۳؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ۹: ۴۶؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۹۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۹: ۳۳۴؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲۹: ۱۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۱۰۴؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق، ۸: ۱۹۴). این اختصاص به معنای نفی هر گونه سهم و شراکت غیر خداست. ابن عاشور، لام را «لام استحقاق» دانسته و معتقد است خداوند مستحق مساجد است، نه بت‌ها (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۲۹: ۲۲۳). ماتریدی نیز با اشاره به خالقیت خداوند در اعضای سجود و بنای مساجد، این تعلق را تبیین می‌کند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰: ۲۵۸).

این مفهوم «اختصاص» پیامدهای تفسیری مهمی دارد. اولاً، تعلیلی است برای «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹)؛ یعنی چون مساجد مختص خداست، نباید در آن یا به وسیله آن غیر خدا را خواند. ثانیاً، بر لزوم اخلاص کامل در عبادت و توحید تأکید می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۶۰).

از دیدگاه برخی مفسران، این اختصاص «تشریحی» است، به‌ویژه هنگامی که «المساجد» به اعضای سجود تفسیر شود؛ یعنی خداوند تشریحاً این اعضا را برای سجده بر خود قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹). در نگاهی عرفانی‌تر، «الله» می‌تواند به معنای حق الله یا ظهور صفت الله بر آن باشد (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۷۸). همچنین برخی اضافه «المساجد» به «الله» را «اضافه تشریفیه» برای تکریم مساجد دانسته‌اند (صاوی، ۱۴۲۷ق، ۴: ۲۷۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲۹: ۱۷۵).

استدلال سلفیه نیز شدیداً بر همین «اختصاص انحصاری» تکیه دارد. از نظر آنان، چون مساجد کاملاً به خدا اختصاص دارد، هر گونه دعوت غیر او در این قلمرو نقض این اختصاص و مصداق شرک است. از این رو، «فَلَا تَدْعُوا» را نهی از هر نوع خواندن غیر خدا - اعم از استغاثه، دعا یا طلب حاجت - می‌دانند، زیرا با تعلق کامل مساجد به خداوند در تضاد است. این تفسیر، مبنای اصلی آنان برای تحریم استغاثه از غیر خداست.

۲. بررسی تحلیلی عبارت «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»

۲-۱. وجوه معنایی «تَدْعُوا»: از عبادت تا مطلق خواندن

فعل «تَدْعُوا» در عبارت «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، محور اصلی فهم دامنه نهی الهی است.

مفسران با توجه به سیاق آیه و کاربردهای قرآنی واژه «دعوت»، وجوه معنایی متعددی را مطرح کرده‌اند که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود.

برخی مفسران «دعوت» را مترادف «عبادت» دانسته و نهی را متوجه پرستش غیرخدا همراه با او یا به جای او می‌دانند (فیروزآبادی، بی‌تا: ۴۸۹؛ تستری، ۱۴۲۳ق: ۱۷۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷؛ طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۱۵۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۲۹: ۲۴۰). این تفسیر بر روایت صحیحی از پیامبر ﷺ استوار است که فرمود: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»، سپس آیه ۶۰ سوره غافر را تلاوت کرد که در آن «دعاء» و «عبادت» یکسان به کار رفته‌اند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾. ماتریدی (۱۴۲۶ق، ۱۰: ۲۵۸) و طباطبایی (۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹) با استناد به این آیه، «دعاء» در آیه محل بحث را به معنای عبادت تفسیر کرده‌اند.

معنای دیگری که مطرح شده است، «شریک قرار دادن در عبادت» است که بر نفی شرک تأکید دارد. فراء آیه را چنین تفسیر می‌کند: «پس در مساجد، بتی یا معبودی را شریک خدا قرار ندهید» (فراء، ۱۹۸۰م، ۳: ۱۹۴). طبری نیز نهی را به معنای لزوم افراد توحید و اخلاص عبادت برای خداوند می‌داند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳). صنعانی از قتاده نقل می‌کند که یهود و نصارا در معابد خود شرک می‌ورزیدند، بنابراین خداوند پیامبرش را به اخلاص دعوت در مساجد امر کرد (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۵۸؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۷).

از سوی دیگر، برخی «دعوت» را بر معنای لغوی «دعا کردن» و «طلب یاری» حمل کرده‌اند، اما با تأکید بر این‌که این خواندن نباید جنبه عبادی نسبت به غیرخدا داشته باشد. فخر رازی (۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳) و زحیلی (۱۴۱۱ق، ۲۹: ۱۷۵) اشاره می‌کنند که عبارت «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» در بردارنده امر به ذکر خدا و دعای اوست. دیدگاه سلفیه - که هر گونه خواندن غیرخدا پس از وفات در امور فراطبیعی را شرک می‌داند - بر توسعه همین معنا استوار است. ابن تیمیه تصریح می‌کند که دعای میت یا غایب در امور غیبی، خواه برای شفاعت یا حاجت، شرک صریح است؛ زیرا «دعا» در لغت و شرع به معنای طلب و خواندن است و تخصیص آن به خداوند از لوازم توحید عبادی است (ابن تیمیه، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۵۶-۱۵۸). بن‌باز نیز با استناد به همین آیه می‌گوید: «دعای غیرالله در امور غیبی، عبادت غیرخداست و با توحید منافات دارد» (بن‌باز، بی‌تا، ۵: ۳۴۹-۳۵۰). اما این تفسیر از سوی بیشتر مذاهب اسلامی به چالش کشیده شده و تمایز میان استغاثه مشروع و شرک آمیز مطرح شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۵۰؛ سبحانی تبریزی،

۱۳۹۵، ۲۹: ۲۴۱-۲۴۳؛ جعفر سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۵-۱۳۰).

در مجموع، بیشتر مفسران «دعوت» در این آیه را در سیاق «عبادت» و «نفی شرک» فهمیده‌اند. اطلاق واژه و عدم قرینه صارفه قطعی، زمینه برداشت‌های متفاوت را فراهم کرده است که نیازمند تحلیل دقیق در چارچوب سایر آیات و روایات است.

۲-۲. مقصود از «مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»

عبارت «مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» در این آیه، بر این نکته تأکید دارد که نهی، متوجّه «همراه قرار دادن» دیگری «با خداوند» در دعوت و خواندن است. برای فهم دقیق این «همراهی» و «معیت» ممنوعه، بررسی شأن نزول و زمینه تاریخی آیه، همچنین تحلیل قراین لفظی و حالی راهگشا خواهد بود.

شأن نزول و زمینه تاریخی مرتبط با شرک اهل کتاب و مشرکان: بسیاری از مفسران نزول این بخش از آیه را به اعمال مشرکانه یهود، نصاری و مشرکان عرب در معابد مرتبط دانسته‌اند. مقاتل بن سلیمان اشاره می‌کند که یهود و نصاری در نمازهایشان شرک می‌ورزیدند، پس خداوند مؤمنان را به توحید امر فرمود (بن‌سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۴: ۴۶۴). این مضمون به نقل از قتاده در منابع متعدّد تکرار شده است (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۲۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۸: ۲۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۱۰۲؛ مراغی، بی‌تا، ۲۹: ۱۰۲؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲۹: ۱۷۵). طبرانی (۲۰۰۸م، ۶: ۳۶۶)، طوسی (بی‌تا، ۱۰: ۱۵۵) و طبرسی (۱۳۷۲، ۱۰: ۵۶۰) نیز نهی را به مشابهت با اعمال نصاری و مشرکان در کعبه مرتبط دانسته‌اند.

ماوردی به نقل از ابو جعفر محمد بن علی (علیه السلام) یکی از دلایل نزول را تلبیه شرک‌آلود قریش در اطراف کعبه ذکر می‌کند: «لیبک لا شریک لک، الا شریکاً هو لک، تملکه وما ملک» (ماوردی، بی‌تا، ۶: ۱۱۹). حقی برسوی به نقل از کاشفی به خواندن عزیز و مسیح با الوهیت و تلبیه مشرکان اشاره دارد (حقی برسوی، بی‌تا، ۱۰: ۱۹۷). قاسمی آیه را تعریضی به عبادت غیرخدا توسط مشرکان در مسجد الحرام و نصب بت‌ها و همچنین اعمال اهل کتاب می‌داند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۹: ۳۳۴).

این شأن نزول‌ها به وضوح نشان می‌دهد که «معیت» مورد نهی، معیت در الوهیت و عبادت است؛ یعنی شریک قائل شدن برای خداوند در اموری که مختصّ اوست.

شان نزول مرتبط با سؤال جنیان: روایت دیگری که در برخی تفاسیر آمده است، نزول آیه را در پاسخ به سؤال گروهی از جنیان از پیامبر ﷺ مبنی بر چگونگی حضور در مسجد و نماز همراه ایشان با وجود دوری مسافت ذکر می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳؛ ماوردی، بی تا، ۶: ۱۱۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۸۳؛ میدی، ۱۳۷۱، ۱۰: ۲۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۸: ۲۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۱۰۲؛ مظهري، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۹۲). اگر چه این شأن نزول به طور مستقیم به بحث شرک نمی‌پردازد، اما می‌تواند بر عمومیت حکم «اختصاص مساجد لله» و لزوم توجه به خداوند در هر مکان عبادی دلالت داشته باشد. با این حال، صادقی تهرانی این شأن نزول را با استدلال به خود آیه، قابل قبول نمی‌داند؛ زیرا به اعتقاد او، عبارت «الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» دلالت بر عمومیت این مکان‌ها برای همه عباد خدا (اعم از انس و جن) دارد و نهی «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» نیز ناظر به شرک در عبادت است، نه منع از عبادت مشترک جنیان و انسیان در مسجد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۹: ۱۹۲).

تفکیک شرک در عبادت از توسل و استغاثه مشروع: عمده مفسران «دعوت» در آیه را به «عبادت» و «شرک» تفسیر کرده‌اند و شأن نزول‌ها نیز ناظر به اعمال عبادی مشرکانه است؛ بنابراین نهی اصلی متوجه خواندنی است که جنبه پرستش و قائل شدن الوهیت یا استقلال در تأثیر برای غیر خدا را داشته باشد.

سبحانی تبریزی این تفکیک را تفصیل می‌دهد: «دعوت عبادی» یعنی خواندن غیر خدا با اعتقاد که سرنوشت امور به دست اوست، ممنوع است؛ اما صرف خواندن دیگری - مثلاً طلب دعا از شخص صالح (چه در حیات، چه پس از وفات) - اگر با چنین اعتقاد شرک‌آلودی همراه نباشد، مصداق عبادت غیر خدا نیست (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۲۹: ۲۴۰-۲۴۱). ایشان به آیاتی استناد می‌کنند: درخواست برادران یوسف از یعقوب ﷺ برای استغفار «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» (یوسف: ۹۷)؛ و امر خداوند به پیامبر ﷺ برای استغفار «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» (نساء: ۶۴). ایشان تأکید می‌کند ملاک، شرک‌آمیز بودن عمل «خواندن» است، نه فقط حیات یا ممات فرد خواننده‌شده.

فضل الله نیز می‌گوید نهی، متوجه بالا بردن غیر خدا تا سطح الوهیت یا انجام اعمال شبیه عبادت است، حتی اگر در عقیده فرد آن را اله نداند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۲۳: ۱۶۲). ماتریدی با تفسیر «فلا تدعوا مع الله احداً الهأ» نشان می‌دهد آنچه مذموم است، اله قرار دادن دیگری در کنار خداست؛ بنابراین خواندنی که مستلزم چنین اعتقادی نباشد، از دایره این نهی خارج است

(ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۱۰: ۲۵۸). در نتیجه، تحلیل «مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» در پرتو شأن نزول و سیاق قرآن نشان می‌دهد که نهی اصلی متوجه شرک در عبادت و همتا قرار دادن برای خداوند در الوهیت است. این زمینه را برای تفکیک مفهومی میان این شرک و استغاثه یا توسل به اولیای الهی - که با اعتقاد به قدرت مستقل آنان همراه نباشد - فراهم می‌آورد. تفکیکی که در فهم صحیح حدود توحید عبادی و پرهیز از افراط و تفریط اهمیت دارد.

۳. تفسیر آیه ۱۸ سوره جن از منظر مکتب اهل بیت علیهم السلام و دلالت‌های آن بر فهم استغاثه

تفسیر آیه ۱۸ سوره جن در مکتب اهل بیت علیهم السلام از طریق روایات منقول از ائمه اطهار علیهم السلام و تبیین‌های علمای شیعه، ابعاد ویژه‌ای به خود می‌گیرد که در فهم دقیق‌تر مفاهیم «المساجد» و «دعوت غیرالله» و در نتیجه، تبیین مرز میان توحید و شرک در مسئله استغاثه، تأثیرگذار است.

۳-۱. معانی «المساجد» در پرتو روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام: از اعضای سجود تا ائمه
در روایات تفسیری مکتب اهل بیت علیهم السلام، برای واژه «المساجد» در این آیه، معانی خاصی مطرح شده است که دو مورد از آن‌ها برجستگی بیشتری دارد:

۱) **اعضای هفت‌گانه سجود:** یکی از پربسامدترین تفاسیر «المساجد» در روایات اهل بیت علیهم السلام، اعضای هفت‌گانه‌ای است که انسان با آن‌ها سجده می‌کند: پیشانی، دو کف دست، دو زانو و دو سر انگشتان بزرگ پا. این تفسیر از امام علی علیهم السلام در وصیت به فرزندشان محمد بن حنفیه، امام باقر علیهم السلام، امام صادق علیهم السلام، و به‌ویژه امام جواد علیهم السلام در مناظره با معتصم عباسی و دیگر فقهای دربار در مورد حدّ قطع دست سارق، نقل شده است. در آن واقعه، امام جواد علیهم السلام استدلال فرمودند که دست سارق نباید از مج یا آرنج قطع شود؛ زیرا کف دست از «مساجد» یعنی مواضع سجود است که خداوند فرموده است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» و آنچه برای خداست، قطع نمی‌شود. این تفسیر در کتاب‌های تفسیری و فقهی شیعه مورد توجه قرار گرفته است (قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۶۰؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۰۹؛ شیر، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ۱۹: ۹۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۲۳: ۱۶۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ۱۶: ۴۶۳؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ۷: ۲۵۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۲۹: ۲۴۰). این دیدگاه، «مساجد» را نه فقط مکان فیزیکی، بلکه اجزایی از وجود انسان می‌داند که در عالی‌ترین تجلّی بندگی یعنی سجده، به خداوند اختصاص دارند.

۲) **ائمه هدی**: وجه تفسیری دیگر در روایات اهل بیت **علیهم السلام** برای «المساجد»، اشاره به ائمه اطهار **علیهم السلام** یا اوصیای پیامبر **صلی الله علیه و آله** به عنوان مصادیقی از «مساجد الله» دارد. از امام کاظم **علیه السلام** نقل شده است که در تفسیر آیه فرمودند: «هُمُ الْأَوْصِيَاءُ»؛ همچنین از امام رضا **علیه السلام** روایت شده است که فرمودند: «الْمَسَاجِدُ الْأَيُّمَةُ». این تفسیر در منابع روایی و تفسیری شیعه ذکر شده است (شبر، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۹۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۹: ۱۹۲). این معنا، «المساجد» را از صرف مکان یا عضو فراتر برده و به انسان‌های کاملی اشاره دارد که مظاهر هدایت الهی و محل تجلی ذکر و معرفت خداوند هستند. صادقی تهرانی این تفسیر را استفاده‌ای لطیف و عمیق از آیه می‌داند که در کنار سایر معانی «مساجد» قابل طرح است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۹: ۱۹۲). طبق این نگاه، ائمه **علیهم السلام** به عنوان حاملان رسالت الهی، مردم را به سوی خدا و عبادت او دعوت می‌کنند و هر گونه شریک قرار دادن با آنان در این مقام هدایت و مرجعیت دینی، به منزله خواندن دیگری همراه با خدا تلقی می‌شود.

این تفاسیر خاص از «المساجد» در مکتب اهل بیت **علیهم السلام**، چارچوب متفاوتی برای فهم نهی در آیه و به دنبال آن، مسئله استغاثه ارائه می‌دهد.

۳-۲. بازخوانی مفهوم «دعوت غیرالله» در چارچوب تفسیر اهل بیت **علیهم السلام** و نسبت آن با استغاثه مجاز

تفاسیر اهل بیت **علیهم السلام** از «المساجد» و فهم عبارت «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، بر بازخوانی مفهوم «دعوت غیرالله» و تعیین مرزهای استغاثه مجاز تأثیر مستقیم دارد.

۱) **تأکید بر توحید در سجود و عبادت**: زمانی که «المساجد» به معنای «اعضای سجود» تفسیر می‌شود، نهی «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، به طور خاص بر این نکته تأکید می‌کند که این اعضایی که برای سجده و نهایت خضوع در برابر خداوند آفریده شده‌اند، نباید برای غیر او به کار گرفته شوند.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «مناسب‌ترین معنا در این حالت، اختصاص تشریحی مواضع سجود به خداوند است و مراد از «دعاء» در این جا، خود «سجده» به عنوان بارزترین مصداق عبادت یا «نماز» است که در بردارنده سجود برای خداوند است. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: «وحی شد به من که اعضای سجود مختص خدای تعالی است، پس با آن‌ها برای او سجده کنید - یا او را عبادت کنید - و برای احدی غیر از او سجده - یا عبادت - نکنید»

(طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹). این تفسیر، نهی را به عمل سجده و عبادت غیر خداوند محدود می‌کند.

۲) **نقش ائمه (ع) به عنوان هادیان به توحید:** این وجه تفسیری که ماهیتی تأویلی دارد، مستند به روایاتی است که در منابع معتبر حدیثی و تفسیری شیعه نقل شده است؛ به عنوان نمونه، در تفسیر قمی از امام رضا (ع) روایت شده است که فرمودند: «الْمَسَاجِدُ الْأَيْمَةُ» (قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۹۰). همچنین در *الکافی* نیز در روایتی از ابوالحسن (ع) (امام کاظم یا امام رضا (ع))، «المساجد» به «الْأَوْصِيَاءُ» (جانشینان پیامبر) تفسیر شده است (به نقل از حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۳۹).

بر اساس این روایات، اگر «المساجد» به معنای «ائمه (ع)» باشد، آیه بر این نکته دلالت دارد که این هادیان الهی، مظاهر و جلوه‌هایی از راه خدا و وسیله‌ای برای توجّه به او هستند. در این نگاه، «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، به معنای نفی هر گونه شریک برای خداوند در اصل هدایت و تشریح و یا نفی هم‌تأثیر قرار دادن دیگران با ائمه (ع) در مقامی است که خداوند برای آنان تعیین کرده است. این تفسیر، خود مؤید توحید و نفی شرک است و نه تنها استغاثه مشروع را نفی نمی‌کند، بلکه می‌تواند جایگاه ائمه (ع) را به عنوان واسطه‌های فیض الهی و دعاگویان مستجاب‌الدعوه نزد خداوند تبیین نماید.

۳) **تفکیک «دعای عبادی» از «استغاثه و توسّل مشروع»:** در مکتب اهل بیت (ع) و به دنبال آن، در آرای علمای شیعه، همواره بر تفکیک میان «دعای عبادی» که مختصّ خداوند است و «استغاثه و توسّل» به اولیای الهی تأکید شده است. آیت الله سبحانی به روشنی بیان می‌کند که «دعوت» ممنوع در آیه، «دعوت عبادی» است؛ یعنی خواندن غیر خدا با این اعتقاد که او مستقلاً و بالذات، توانایی اجابت و تأثیرگذاری در امور را دارد و به نوعی در مقام الوهیت، شریک خداوند است؛ اما اگر خواندن غیر، تنها به معنای طلب دعا از شخص صالح یا طلب یاری از او به عنوان واسطه‌ای که خداوند به او چنین اذنی داده است، باشد و با اعتقاد به این که تمام قدرت و تأثیر از آن خداوند است و این اولیا تنها وسیله و مجرای فیض الهی هستند، چنین خواندنی مصداق شرک و عبادت غیر خدا نخواهد بود. ایشان به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند که نشان‌دهنده جواز طلب دعا از پیامبران است و تأکید می‌کند که ملاک، شرک‌آمیز بودن یا نبودن نفس عمل و اعتقاد پشت آن است، نه صرف حیات یا ممات فرد خواننده‌شده! (سبحانی، ۱۳۹۵، ۲۹: ۲۴۰-۲۴۱)

بنابراین، از منظر مکتب اهل بیت (ع)، آیه ۱۸ سوره جن، ضمن تأکید قاطع بر توحید عبادی و نفی هر گونه شرک در پرستش و سجود برای غیر خداوند، راه را برای فهم صحیح و مشروع استغاثه

و توسل به اولیای الهی، به عنوان واسطه‌های رحمت و دعاگویان نزد پروردگار باز می‌گذارد. این تفاسیر، نشان می‌دهد که «دعوت غیرالله» ممنوع، خواندنی است که با اعتقاد به الوهیت یا استقلال در تأثیر برای غیر خدا همراه باشد، نه هر گونه طلب یاری یا شفاعت از بندگان مقرب الهی.

۴. ارزیابی انتقادی مبانی استنباط سلفیه از آیه ۱۸ سوره جن در تحریم استغاثه

۴-۱. چالش‌های استدلال سلفیه در پرتو تعدد معانی «المساجد»

استدلال جریان سلفیه در تحریم استغاثه، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد، به میزان زیادی بر تفسیر خاصی از آیه ۱۸ سوره جن، به‌ویژه واژه «المساجد» و عبارت «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» استوار است. آنان عمدتاً «المساجد» را به معنای اماکن و مواضع عبادت تفسیر کرده و از آن جا که این اماکن به خداوند اختصاص دارد، هر گونه خواندن غیر او را در این حیطه ممنوع و شرک‌آلود می‌دانند. این در حالی است که بررسی جامع آرای مفسران فریقین، چنانکه در گذشته به تفصیل بیان شد، نشان‌دهنده کثرت و تنوع قابل توجهی در معانی «المساجد» است که رویکرد گزینشی سلفیه را با چالش مواجه می‌سازد.

نادیده گرفتن سایر معانی معتبر و مستند «المساجد» نزد جمهور مفسران، انسجام و اعتبار استدلال سلفیه در تحریم مطلق استغاثه را به چالش می‌کشد. به‌عنوان نمونه:

اعضای هفت‌گانه سجود: یکی از معانی برجسته و مستند به روایات، به‌ویژه از اهل بیت علیهم‌السلام، تفسیر «المساجد» به اعضای هفت‌گانه سجود است. اگر این معنا مبنا قرار گیرد، این آیه به طور مستقیم بر لزوم اختصاص «عمل سجود» - که بارزترین نماد خضوع و عبادت است - به خداوند دلالت می‌کند و نهی «فَلَا تَدْعُوا» در این سیاق، بیش از هر چیز متوجه نهی از سجده برای غیر خدا خواهد بود؛ چنانکه علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹) اشاره دارد، در این صورت مراد از «دعاء»، «سجده لکونها أظهر مصادیق العبادة أو الصلاة بما أنها تتضمن السجود لله سبحانه» خواهد بود. چنین تفسیری، لزوماً هر گونه خواندن یا استغاثه لفظی از غیر خداوند را که همراه با سجده و پرستش نباشد، در بر نمی‌گیرد.

تمامی کره زمین: تفسیر «المساجد» به کل زمین، با استناد به حدیث «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ۱۹: ۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹)، بر مالکیت و حاکمیت مطلقه الهی بر سراسر گیتی تأکید دارد. این معنا نیز به‌خودی‌خود، دلالتی بر حرمت

مطلق استغاثه از غیر در امور غیرعبادی ندارد، بلکه بر محدودیت نداشتن عبادت خدا به مکان خاص تأکید می‌کند.

خود عمل سجود (مصدر میمی): برخی مفسران «المساجد» را مصدر میمی به معنای «سجود» یا «سجده‌ها» دانسته‌اند؛ چنانکه ابن قتیبه می‌گوید: «أى السجود لله». در این صورت نیز، پیام اصلی آیه، اختصاص سجود و نهایت خضوع به پروردگار است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق: ۴۲۰).

اِنَّهُ هُوَ: این وجه تفسیری که ماهیتی تأویلی دارد، مستند به روایاتی است که در منابع معتبر حدیثی و تفسیری شیعه نقل شده است؛ به عنوان نمونه، در تفسیر قمی، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: «الْمَسَاجِدُ الْأَيْمَةُ» (قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۹۰). همچنین در الکافی، ذیل همین آیه در روایتی از ابوالحسن (علیه السلام) (امام کاظم یا امام رضا (علیه السلام))، «المساجد» به «الأوصیاء» (جانشینان پیامبر) تفسیر شده است (به نقل از حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۳۹).

نکته مهم آن است که این معنای تأویلی، نافی معنای ظاهری آیه، یعنی «مکان‌های عبادت» یا «اعضای سجود»، نیست. در اندیشه اسلامی، یک آیه می‌تواند دارای مراتب و لایه‌های معنایی متعددی باشد که در طول یکدیگر قرار دارند. اتفاقاً، نقد اصلی بر استدلال سلفیه دقیقاً بر مبنای همین معنای ظاهری شکل می‌گیرد. حتی اگر «المساجد» را به معنای رایج آن، یعنی «مکان‌های عبادت» بدانیم، استنباط حرمت مطلق استغاثه از آن، نیازمند اثبات این مقدمه است که هر گونه «خواندن» (دعوت) غیرخدا، مصداق «عبادت» اوست. این در حالی است که عموم مفسران، نهی در «فَلَا تَدْعُوا» را به «دعای عبادی» و «شریک قائل شدن در الوهیت» منصرف دانسته‌اند (برای نمونه: طوسی، بی تا، ۱۰: ۱۵۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰: ۴۹). نه هر گونه طلب و واسطه‌جویی مشروع. بنابراین، اشکال اصلی به دیدگاه سلفیه، نه در معنای «المساجد»، بلکه در تعمیم ناروای مفهوم «دعوت» به تمامی مصادیق استغاثه و توسل است.

بنابراین، اکتفا به یک معنا از «المساجد» (اماکن عبادی) و بنا نهادن حکمی کلی و فراگیر بر آن، بدون در نظر گرفتن سایر وجوه تفسیری معتبر، از منظر اصول تفسیر جامع، قابل نقد است.

۲-۴. واکاوای محدودیت‌های تفسیر سلفی از «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»

تفسیر جریان سلفیه از عبارت «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» مبنی بر نهی از هر گونه «خواندن» غیرخداوند با چالش‌های جدی مواجه است:

۱) انصراف نهی به «دعای عبادی» و «شُرک در الوهیت»: بیشتر مفسران، فعل «تَدْعُوا» در این آیه را به معنای «تعبدوا» (عبادت نکنید) (فیروزآبادی، بی تا: ۴۸۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۰۷؛ ماوردی، بی تا، ۶: ۱۱۹) یا «تشرکوا» (شُرک نورزید) (فراء، ۱۹۸۰م، ۳: ۱۹۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۷۳) تفسیر کرده‌اند. این فهم، نهی آیه را به پرستش غیر خدا یا قائل شدن شریک برای او در الوهیت منصرف می‌سازد. ماتریدی نیز احتمال داده است که مقصود این باشد که «لا تدعوا مع الله احداً الهأ» (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۱۰: ۲۵۸).

۲) دلالت قراین خارجی (شأن نزول) بر نهی از شرک‌ورزی: روایات شأن نزول، به طور کلی به اقدامات مشرکانه یهود، نصاری و مشرکان عرب در معابدشان اشاره دارد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۴: ۴۶۴؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۵۸). این روایات نشان می‌دهند که آیه در مقام نهی از وارد کردن عناصر شرک‌آمیز در عبادت خداوند نازل شده است. تلبیه شرک‌آلود مشرکان در اطراف کعبه (ماوردی، بی تا، ۶: ۱۱۹) از جمله این مصادیق است. این قراین، مؤید آن است که «معیت» مورد نهی در آیه، معیت در الوهیت و عبادت است.

۳) سیاق آیات و تأکید بر توحید عبادی: سوره جن بر محور توحید و نفی شرک استوار است. عبارت «وَأَنَا لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (جن: ۲) قرینه مهمی است که «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» نیز در همین راستا بیان شده است.

با توجه به این موارد، تصمیم نهی در آیه ۱۸ سوره جن به هر گونه «خواندن» یا «استغاثه غیر عبادی» از غیر خداوند، و جاهت علمی و تفسیری کافی ندارد. دیدگاه جمهور مفسران و قراین موجود، نهی را به حوزه «عبادت» و «شُرک در الوهیت» محدود می‌کند.

۳-۴. تعارض استنباط سلفیه با برخی روایات و ادله قرآنی دیگر در باب استغاثه

تفسیر مطلق‌گرایانه سلفیه از آیه ۱۸ سوره جن با سایر آیات قرآن و برخی روایات در تعارض است. آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۳۹۵، ۲۹: ۲۵۱-۲۵۳) استدلال می‌کند که «دعوت» ممنوع، «دعوت عبادی» است؛ یعنی خواندن غیر خدا با پندار استقلال او در تأثیر. اما اگر خواندن غیر، تنها به معنای طلب دعا از او به‌عنوان بنده‌ای صالح باشد، شرک نیست. ایشان به آیاتی استناد می‌کند:

۱) «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴). این آیه، آمدن گناهکاران نزد پیامبر ﷺ و طلب استغفار ایشان را راهی برای

دریافت رحمت الهی معرفتی می‌کند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۲۹: ۲۵۲).

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ (یوسف: ۹۷). در این آیه، فرزندان حضرت یعقوب (ع) از پدرشان می‌خواهند که برایشان طلب آمرزش کند (همان).

آیت‌الله سبحانی (همان: ۲۵۳) تأکید می‌کند که ملاک شرک یا توحید، اصل عمل و اعتقاد پشت آن است، نه تنها زنده بودن یا نبودن فردی که به او توسل می‌شود. اگر نفس «خواندن» غیرخدا شرک بود، تفاوتی میان زنده و مرده وجود نداشت.

علاوه بر این، روایات متعدّد و سیره عملی مسلمانان بر جواز توسل به ارواح طیبه انبیا و اولیا الهی دلالت دارد، با این قید که آنان تنها واسطه‌های فیض الهی هستند. استنباط سلفیه، با تعمیم بیش از حدّ نهی در آیه مورد بحث، این هماهنگی را نادیده گرفته و در عمل، با بخش دیگری از معارف دینی و قرآنی در تعارض قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

تحلیل تفاسیر مختلف آیه ۱۸ سوره جن، ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾، نشان می‌دهد که استدلال سلفیه مبنی بر تحریم مطلق استغاثه از غیرخدا، از نظر تفسیری با چالش‌های جدی مواجه است. سلفیه با تکیه بر تفسیری خاص از «المساجد» (تنها اماکن عبادی) و تعمیم نهی ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾، به هر گونه خواندن غیرخدا، به نتیجه‌ای فراگیر می‌رسد که با دیدگاه جمهور مفسران و مکتب اهل بیت (ع) متفاوت است.

یکی از چالش‌های اساسی، رویکرد گزینشی در تفسیر «المساجد» است. این دیدگاه، معانی معتبری چون اعضای هفت‌گانه سجود، تمام کره زمین، یا خود عمل سجود را نادیده می‌گیرد؛ در حالی که هر یک از این معانی می‌توانند نهی آیه را به سمت اختصاص «عمل سجود» و اوج خضوع به خداوند سوق دهند، نه لزوماً تحریم هر نوع استغاثه لفظی. چنانکه پیش‌تر اشاره شد، اگر «المساجد» به اعضای سجود تفسیر شود، «دعاء» در این سیاق به «سجده به‌عنوان آشکارترین مصداق عبادت» اشاره دارد. علاوه بر این، تعمیم مفهوم ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾، به هر نوع خواندن، با دیدگاه اکثریت مفسران که این فعل را به «تعبدوا» (عبادت نکنید) یا «تشرکوا» (شرک نورزید) تفسیر کرده‌اند، سازگار نیست. همچنین، روایات شأن نزول که عمدتاً ناظر به شرک‌ورزی مشرکان و اهل کتاب در معابدشان است، نشان می‌دهد که نهی، اساساً متوجه «دعای عبادی» و «قائل شدن شریک برای خداوند در الوهیت و عبادت» است. استنباط مطلق‌گرایانه

سلفیه با آیات دیگری از قرآن کریم، مانند آیه ۶۴ سوره نساء و آیه ۹۷ سوره یوسف که بر جواز و حتی مطلوبیت توسل و طلب دعا از انبیا دلالت دارند، در تعارض است.

در مقابل، تفسیری منسجم‌تر، با الهام از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و جمهور مفسران، بر این باور است که «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» بر اختصاص عبادت، به خصوص در حالات کلیدی آن، به خداوند تأکید دارد. بنابراین، «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، نهی از شرک در این عبادت و همتا قرار دادن برای خداوند در الوهیت و استحقاق پرستش است. این دیدگاه، امکان تفکیک دقیق میان استغاثه و توسل مشروع از شرک در عبادت را فراهم می‌سازد. استغاثه و توسل مشروع، خواندنی است که با اعتقاد به وساطت اولیای الهی نزد خداوند و نه با پندار الوهیت یا استقلال آنان در تأثیرگذاری، صورت می‌گیرد. در این چارچوب، اولیای الهی نه شریک خداوند، بلکه بندگان مقرب و واسطه‌های فیض و رحمت او تلقی می‌شوند. تفکیکی که بسیاری از علما بر آن تأکید کرده‌اند.

نتیجه این که آیه ۱۸ سوره جن تأکیدی استوار بر توحید عبادی و پاکسازی پرستش از هر شائبه شرک است. فهم صحیح و جامع این آیه، در پرتو تمامی تعالیم قرآنی و روایی، نشان می‌دهد که مرز میان توحید و شرک در مسئله خواندن غیر خدا، بیش از آن که در صرف عمل ظاهری باشد، در اعتقاد، نیت قلبی و نحوه نگرش به جایگاه واسطه‌ها تعیین می‌شود. استغاثه‌ای که با خضوع کامل در برابر خداوند و باور به این که اولیای الهی تنها وسیله و مجرای فیض او هستند، نه تنها با توحید منافات ندارد، بلکه می‌تواند در راستای تعظیم شعائر الهی و تقرب به پروردگار نیز تفسیر شود.

منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغة.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر والتتویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۲. ابن عبدالسلام، عبدالعزیز، (۱۴۲۹ق)، *تفسیر العز بن عبدالسلام*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۵. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۱ق)، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار ومکتبة الهلال.

۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۷. ابوالسعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳م)، تفسیر ابی السعود، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۲۷ق)، نظم الدرر، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. پانی پتی، ثناء الله، (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظهری، کویت، پاکستان، مکتبه رشديه.
۱۲. تستری، سهل بن عبدالله، (۱۴۲۳ق)، تفسیر التستری، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الكشف والبيان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، روح البیان، بیروت، دار الفکر.
۱۵. حوی، سعید، (۱۴۲۴ق)، الاساس فی التفسیر، چاپ ششم، قاهره، دار السلام.
۱۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
۱۷. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دار الفکر العربی.
۱۸. راوندی، سعید بن هبه الله (قطب)، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، چاپ دوم، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۱۹. زحیلی، وهبه، (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر، چاپ دوم، دمشق، دار الفکر.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۹۵)، منیة الطالبین، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۲۲. سبزواری، محمد، (۱۴۰۶ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۲۳. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، بحر العلوم، بیروت، دار الفکر.
۲۴. شاذلی، سید ابراهیم حسین (سید قطب)، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت، دار الشروق.
۲۵. شبر، عبدالله، (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین، کویت، شرکت مکتبه الالفین.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
۲۷. صاوی، احمد بن محمد، (۱۴۲۷ق)، حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، چاپ چهارم، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

۲۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۱۱ق)، تفسیر القرآن العزیز، بیروت، دار المعرفة.
۲۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر، اربد، اردن، دار الکتب الثقافی.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان، بیروت، دار المعرفة.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۴. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، اطيّب البیان، چاپ دوم، تهران، اسلام.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۶. فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰م)، معانی القرآن، چاپ دوم، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۳۷. فضل الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
۳۸. فیروزآبادی، مجدالدین، (بی تا)، تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۹. قاسمی، جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر التمی، چاپ سوم، قم، دار الکتب.
۴۱. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۴۲. ماوردی، علی بن محمد، (بی تا)، النکت والعیون، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۴۳. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین.
۴۴. مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت، دار الفکر.
۴۵. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، الکاشف، قم، دار الکتب الإسلامی.
۴۶. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، الأمثل، قم، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام.
۴۸. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار وعدة الابرار، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر.
۴۹. میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، (۱۳۶۱)، معارج التفکر ودقائق التدبر، دمشق، دار القلم.